

## بررسی نقش گیلگمش بر هنر مفرغ‌کاری لرستان

### چکیده

این مقاله به بررسی چگونگی شکل‌گیری مفرغینه‌های لرستان و تأثیر گیلگمش، اسطوره بین‌النهرین، بر آنها می‌پردازد. بررسی آثار، حاکی از مهارت فوق‌العاده مردمان منطقه لرستان در حرفه مفرغ‌کاری است و نشان می‌دهد که این قوم چگونه ضمن تأثیرپذیری از هنر همسایگان، آثاری عرضه کرده‌اند که از هنرمندی و ظرافتی خاص بهره‌مندند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی و به شیوه گردآوری کتابخانه‌ای و میدانی به ارتباط مفرغینه‌های لرستان با فرهنگ و اسطوره‌های بین‌النهرین می‌پردازد و دوران شکوفایی هنر لرستان را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف از این پژوهش جست‌وجوی نقش گیلگمش و میزان تأثیر آن بر مفرغینه‌های لرستان است. یافته‌ها حاکی از این است که اجداد قوم لر، یعنی کاسی‌ها، با توجه به ویژگی‌های نژادیشان و مدت زمانی که بر بخش‌هایی از سرزمین‌های بین‌النهرین حکومت کرده‌اند، این هنر را به اوج زیبایی خود رسانده‌اند. نتایج این تحقیق از ارتباط دیرینه کاسی‌ها با بابل‌ها، سومریان و آشوریان پرده برمی‌دارد. آثار به‌دست‌آمده بیانگر آن است که نقش گیلگمش از ارکان اصلی هنر مفرغ‌کاری لرستان محسوب می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** مفرغ‌های لرستان، کاسی‌ها، گیلگمش، بین‌النهرین.

## مقدمه

صحنه‌هایی از زندگی گیلگمش، پهلوان و حاکم اسطوره‌ای شهر اوروک، زینت‌بخش مفرغینه‌هایی است که در لرستان کشف شده و اکنون تعدادی از آنها در موزه ملی ایران، بخش لرستان نگه‌داری می‌شود. مفرغینه‌های لرستان، که قدمتشان طبق نظر پژوهشگران به ۶۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد، از نفیس‌ترین و مهم‌ترین جلوه‌های هنر ایران باستان به‌شمار می‌روند. نقوش این مفرغینه‌ها، جنبه نمادین و آیینی و اساطیری داشته‌اند. این نمادها متأثر از نوعی فلسفه متکی بر طبیعت‌گرایی با پیروی از شیوه‌ای است که به سبب ابتدایی بودن سبک هنری، اغلب به صورت تمام‌رخ، تک‌موضوعی یا چندموضوعی، تمثالی از انسان، دیوان، سلطان جانوران، موجودات اساطیری و خدایان را بر خود دارند. از جمله موجودات اساطیری منقوش بر شماری از مفرغینه‌های لرستان، گیلگمش<sup>۱</sup>، مردی افسانه‌ای است که اقوام بین‌النهرین او را نیمه‌خدا-نیمه انسان می‌پنداشتند. حال پرسش اینجاست که چرا گیلگمش، این اسطوره بین‌النهرینی در صنعت مفرغ‌کاری لرستان چنین اعتبار و تأثیری داشته است؟ امروزه مفرغ‌های لرستان اعجاب و تحسین همگان را برانگیخته است، تا آنجا که دوره خلق این آثار را عصر طلایی تمدن مفرغ نام نهاده و لرستان را مهد اختراع مفرغ لقب داده‌اند. مفرغینه‌های لرستان حدود هفتاد سال پیش به دست عتیقه‌فروشان کشورهای مختلف رسید و همین امر سبب شد تا مطالعات گسترده‌ای در نواحی غرب ایران، به‌ویژه استان‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه پیرامون این اشیاء صورت گیرد. هم‌اکنون در بسیاری از موزه‌های معتبر دنیا و مجموعه‌های خصوصی، نمونه‌های ارزشمندی از مفرغ‌های لرستان نگه‌داری می‌شوند و زینت‌بخش موزه‌های معتبری چون متروپولیتن در نیویورک، بریتیش میوزیم در لندن، لوور پاریس، موزه ایران باستان و قلعه فلک‌الافلاک و دیگر مجموعه‌های ملی و شخصی‌اند. بخش لرستان در موزه ایران باستان نیز از نظر تعداد و تنوع اشیای مفرغی، یکی از کامل‌ترین و ارزشمندترین مجموعه‌های دنیاست. در میان اشیای هنری مزبور، برخی به نقش و نماد گیلگمش آذین یافته‌اند. در این پژوهش سعی شده است با استفاده از مدارک معتبر تاریخی، سازندگان آثار مفرغی شناسایی شوند و نقش گیلگمش بر این مفرغینه‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخ هنری و باستان‌شناسانه است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به صورت اسناد کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی است. در روش کتابخانه‌ای با تهیه منابع دست اول، از جمله مطالعه گزارش‌های حفاری‌های باستان‌شناختی، مفرغینه‌های لرستان مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند. مطالعه اساطیر عیلام، سومر، بابل، آشور، و بررسی هنر آنان در رسیدن به اهداف مورد نظر نقش بنیادین ایفا کرده‌اند. همچنین با توسل به تجربیات منتج از مشاهدات شخصی علاوه بر تصویر سازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مساله و ابعاد آن و به ارتباط و تاثیر هنر و اساطیر بین‌النهرین بر اقوام دیرینه این سرزمین پرداخته شده است.

## پیشینه تحقیق

لویی واندنبرگ، باستان‌شناس بلژیکی، با همکاری اداره باستان‌شناسی از سال ۱۹۶۵ به بعد در نواحی مختلف پشتکوه لرستان به عملیات بررسی و حفاری همت گماشت و بیش از هفت فصل

به عملیات خود در این مناطق ادامه داد و نتایج حفاری‌های خود را در سال ۱۹۷۴ در سمپوزیوم سالانه پژوهش‌های باستان‌شناسی عرضه کرد. این گزارش در سال ۱۳۴۹ توسط آقای یحیی شهیدی ترجمه شد و در شماره ۲۷ مجله *بررسی‌های تاریخی* به چاپ رسید.

دکتر عزت‌الله نگهبان، باستان‌شناس، در کتاب *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران* که در سال ۱۳۷۶ توسط سازمان میراث فرهنگی کشور منتشر گردید، به تجزیه و تحلیل مفرغ‌های لرستان پرداخته و از فعالیت‌های باستان‌شناسان در راستای تاریخ‌گذاری و تعیین هویت مفرغ‌های مذکور بهره برده است.

ملکزاده بیانی، باستان‌شناس ایرانی، در جلد اول کتابش با نام *تاریخ مهر در ایران از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد*، در مورد نقشمایه گیلگمش بر روی اشیای مفرغی لرستان و تأثیرپذیری از بین‌النهرین سخن رانده است.

آقای غلامرضا معصومی، پژوهشگر و باستان‌شناس، در سال ۱۳۸۴ طی مقاله‌ای تحت عنوان «ساگرهای لرستان» در مجله *بررسی‌های تاریخی*، به نقش گیلگمش بر آثار مفرغی لرستان اشاره کرده است.

آقای ابوالقاسم دادور و خانم مهتاب مبینی در کتاب *جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان* که در سال ۱۳۸۸ توسط دانشگاه الزهرا به چاپ رسیده است، به نقش گیلگمش بر مفرغ‌های لرستان پرداخته‌اند.

## تاریخچه مفرغ

«هنگامی که انسان به روش آمیختن دو فلز قلع و مس پی برد، عصر مفرغ را آغاز کرد.» (لینتون، ۱۳۳۷، ۱۰۲) مفرغ یا برنز، آلیاژی است از مس و قلع که با آن ابزارهای مختلف و مجسمه تهیه می‌کنند. مفرغ قدیمی‌ترین آلیاژی است که انسان ابداع کرده است، زیرا در معادن مس معمولاً فلز مس به طور طبیعی با قلع به صورت یک آلیاژ طبیعی وجود دارد. به همین دلیل نخستین ابزارهای مصنوعی فلزی که توسط بشر ساخته شده، غالباً از جنس مفرغ‌اند. فرهنگ‌های دوران مفرغ در ایران که از حدود اوایل هزاره سوم پیش از میلاد تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد، یعنی حدود ۱۵۰۰ سال، را دربرمی‌گیرد، در آثار مکتوب باستان‌شناختی ایران چندان شناخته شده نیست. البته این بدان معنی نیست که بقایای فرهنگی این دوران هنوز کشف نشده، بلکه برعکس حجم اطلاعات مربوط به این دوران به اندازه‌ای است که می‌توان ابعاد گوناگون آن را در چارچوب دوران مفرغ مشخص کرد. (طلایی، ۱۳۸۵، ۳۹-۶۵) یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که فلز مفرغ برای اولین بار در خاورمیانه شناسایی و به‌کار برده شد و این موفقیت، مقدمات انقلاب شهرنشینی را فراهم آورد که پنج‌هزار سال پیش نخست در بین‌النهرین و سپس در ایران و مصر به‌وقوع پیوست. «نباید تصور کرد که عصر مفرغ در یک تاریخ معین و به‌طور ناگهانی آغاز شد و مردمی یک روزه افزارهای چخماقی خود را به کنار نهادند تا خود را به فلز مجهز سازند، بلکه این دگرگونی، یک تغییر رویه تدریجی و کند بود. هنر مفرغ‌کاری ابتدا از خاور نزدیک وارد شد و از راه سرزمین‌های ایتالیا و گل، در همه‌جا به‌جز افریقا رواج یافت. (کوئتل و کوئتل، ۱۳۶۵، ۱۸۴) هنر مفرغ‌کاری موجب روابط تجاری و فرهنگی بین اقوام و ملل گردید و در این عرصه ایران از کشورهای است که به‌موازات تمدن‌های مصر و بین‌النهرین، این آلیاز را به‌سرعت شناخت و به تولید آن پرداخت. «نتایج و بررسی‌های آزمایشگاهی اشیای مفرغی ایران و بین‌النهرین نشان می‌دهد که از هزاره سوم پ.م

به‌طور آگاهانه از عنصر قلع در آلیاژ مفرغ برای تولید استفاده شده که مزیت‌های زیادی در قیاس با تولیدات مسی دارد.» (طلایی، ۱۳۸۵، ۴۴)

### خالقان آثار مفرغی لرستان

اوج هنر ساکنان لرستان را باید در قلب تاریخ و مفرغ‌های کشف‌شده در لرستان جستجو کرد. مطالعات نشان می‌دهد که ساکنان لرستان در فاصله عصر مس تا آغاز کشف آهن، برجسته‌ترین صنایع دستی بشر را به‌وجود آورده‌اند. امروزه مفرغینه‌های لرستان اعجاب و تحسین همگان را برانگیخته‌اند، به‌گونه‌ای که آن دوره را عصر طلایی تمدن مفرغ نام نهاده‌اند و لرستان را مهد این اختراع (مهد مفرغ) لقب داده‌اند. مفرغ‌های لرستان که نماد هنر ساکنان کوه‌های این منطقه‌اند، امروزه زینت‌بخش موزه‌های عمومی و خصوصی دنیا شده و توانسته‌اند غرفه‌های جداگانه‌ای را در این موزه‌ها به خود اختصاص دهند. هنر مفرغ‌کاری لرستان، هنری بومی بوده که هنرمندان آنجا از اشیای پیرامون خود در لرستان و یا از نقوش سفالی الهام گرفته‌اند که با نقوش بین‌النهرین درآمیخته است. به گفته گیرشمن، باستان‌شناس فرانسوی، هنر حقیقی ایران هنر لرستان است. بدون شک این اشیا و صنعت مفرغ لرستان با توجه به خلاقیت فوق‌العاده و فن‌آوری ویژه، تأثیراتی را هم از بین‌النهرین بابل، آشور پذیرفته و هم تأثیراتی را بر هنر سایر اقوام نهاده است، اما نباید در اصالت و چیره‌دستی و خلاقیت سازندگان آنها شک کرد. این اشیا منتسب به قومی موسوم به «کاسی» است، بر همین اساس متون اکدی از قومی به‌نام کاسی در هزاره دوم خبر می‌دهند. «کاسی‌ها در طول تاریخ بیش از چهار قرن فرمانروایی خود بر سرزمینی که بر اثر پانصد سال جنگ و خونریزی ویران شده بود، آبادانی و نظم و آرامش و یکپارچگی را به ارمغان آوردند و پادشاهان آن، تا آنجا که در توان داشتند سعی کردند تا تبعیت از سنت‌های بین‌النهرین را پاس بدارند و در حفظ فرهنگ کهن آن کوشیدند.» (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ۱۷۹)

اما آندره گدار<sup>۲</sup> محتاطانه‌تر اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: «کاسی‌ها که در زبان‌های فرنگی کاسیت نامیده می‌شوند، قومی قدرتمند بودند که زندگی ساده کوچ‌نشینی داشتند. برخی محققان مسکن اصلی آنان را نواحی غربی دریای مازندران دانسته و گفته‌اند که در نیمه اول هزاره دوم ق.م در دامنه‌های زاگرس سکونت یافته‌اند و با عناصر هندواروپایی و پارسی مخلوط شده‌اند. عده دیگری از دانشمندان، بر پایه مدارک تاریخی و کتیبه‌ها و مهرها، اشیای یافت‌شده به‌وسیله محققان باستان‌شناس و یا کاوش‌های خود، عقیده دارند که کاسی‌ها از جمله ساکنان اولیه منطقه زاگرس‌اند که پیش از آغاز تاریخ در این قسمت از آسیا سکونت داشته‌اند و آنها را از جمله گروه‌های آسیانیک<sup>۳</sup> می‌دانند که در آنجا می‌زیسته‌اند و موجب دگرگونی‌های تمدنی و تاریخی شده‌اند.» (گدار، ۱۳۴۵، ۱۲۵)

کاسیان یا کاسیت‌ها را ساکنان منطقه لرستان در هزاره دوم ق.م می‌دانیم. شاید این مستندترین دانسته ما در مورد آنان باشد. واژه کاسی در اسناد تاریخی به اشکال گوناگون نوشته شده است؛ در متون و زبان آشوری به‌صورت کاشو یا کاشی نوشته شده است. از آنها با نام‌های هیسی، اوکسی، اوکسیان و هوزی یا خوزی نیز یاد شده است. نام کهن شهر کنونی همدان پیش از ورود مادها، آکسیان بوده است. (سهرابی، ۱۳۷۶، ۸۸)

«لرستان که منطقه‌ای کوهستانی در شرق بین‌النهرین است و در زمان‌های مختلف اقوامی چون کاسیان، مادها و دیگر قبایل نیمه‌چادرنشینی در آن سکونت داشته‌اند، زادگاه صنعت رونق‌یابنده مفرغ‌گری بود که در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد، به عالی‌ترین مراحل خود رسید.

صنعتگران این سرزمین، انواع اشیاء قابل حمل مانند جام، کاسه، سلاح، دهنه اسب و دیگر اشیاء زینتی شخصی می‌ساختند که بر روی هم « ابزارهای چادرنشینان » نامیده می‌شوند.» (گاردنر، ۱۳۷۸، ۶۷)



تصویر ۱. نمونه‌هایی از تبر، مهر، لگام اسب، سرسناجق، جام و بت مفرغی، منبع: (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۴۷)

اشیاء، وسایل و ابزار پرشمار برجامانده از هنرمندان خردمند زاگرس را می‌توان به موارد ذیل دسته‌بندی کرد: ۱- ابزار و وسایل جنگی، از قبیل تبر، تبرزین، سرپیکان، سرنیزه و ... ۲- اشیاء نذری و مذهبی، شامل بت‌ها، طلسم‌ها، سنجاها، پلاک‌ها و ... ۳- ظروف ۴- اشیاء زینتی، از قبیل قاب، آینه، کمر بند، بازوبند، انگشتر، گوشواره، گردنبند و ... که در زندگی روزمره مردم آن روزگار به کار می‌رفته و امروزه به‌مثابه نمونه‌های بی‌بدیل هنری نفیس از ارزشی والا برخوردار است. تصویر ۱، نمونه‌هایی از انواع مفرغ‌های لرستان را نشان می‌دهد.

## کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی و تایخ‌گذاری مفرغ‌های لرستان

اشیاء مفرغی لرستان که در حدود سال ۱۹۳۰ میلادی در عتیقه‌فروشی‌های بازار تهران و کمی پس از آن در اروپا و امریکا به فروش رفتند، از گورستان‌های بخش مرکزی کوه‌های زاگرس در غرب ایران کشف شده بودند. (گیرشمن، ۱۳۷۶، ۲۱) این اشیاء مفرغی که به علت نحوه ساخت و کیفیت هنری از ارزش خاصی برخوردارند، به محض ظهور در مکان‌های مبادلات عتیقه خریداری شده و در نیمه قرن گذشته به تدریج به موزه‌های بزرگ و مجموعه‌های خصوصی راه یافته‌اند. از آنجا که این اشیاء از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست نیامده بودند، تاریخ‌گذاری آنها با ابهاماتی روبه‌رو بود؛ ولی اندکی بعد باستان‌شناسان برای تعیین قدمت و هویت این اشیاء دست به کار شدند و برای تعیین قدمت دقیق‌تر اشیاء، اقدام به حفاری‌های علمی کردند.

«یکی از این حفاری‌ها به وسیله هیأتی دانمارکی به سرپرستی پروفیسور ملدگارد<sup>۱</sup> و همکاری پروفیسور ترانه<sup>۲</sup> در منطقه و دره و رود هلیان طرحان و به خصوص در تپه گوران انجام شده است. از سال ۱۹۶۶ به بعد یک هیأت انگلیسی به سرپرستی خانم کلر گاف<sup>۳</sup>، تپه باباجان را در دره دلفان واقع در منطقه پشتکوه لرستان حفاری کرد.» (نگهبان، ۱۳۷۶، ۴۶) «کلر گاف که عضو باستان‌شناسی لندن بود به مدت چهار سال در تپه باباجان کاوش کرد و نتایج کاوش‌های وی مشخص کرد که اشیاء مهم به دست آمده از این تپه، آثار و بقایای تمدنی مردمانی است که در حدود سده نهم و هشتم پ.م در این قسمت از لرستان می‌زیسته‌اند.» (ایزدینا، ۱۳۷۶، جلد ۳، ۳۶۷). هیأت حفاری بلژیکی با همکاری اداره باستان‌شناسی، از سال ۱۹۶۵ به بعد در نواحی مختلف پشتکوه لرستان به عملیات بررسی و حفاری همت گماشت و بیش از هفت فصل در این مناطق به عملیات خود ادامه داد. در دو فصل اولیه در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ میلادی، در حفاری تپه قبرستان و رکبود، آثاری مربوط به قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد کشف شد. آثار مکشوفه معرف دوره‌های اخیر مجموعه مفرغ‌های لرستان بودند. در فصل سوم در پاییز سال ۱۹۶۷، هیأت فعالیت خود را در قبرستان قلعه نسار<sup>۴</sup> ادامه داد و اطلاعات بیشتری مربوط به مفرغ‌های لرستان به دست آورد. به علاوه اطلاعات دیگری هم مربوط به دوره‌های جدیدتر، یعنی حدود سال‌های ۲۴۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد، از این کاوش‌ها به دست آمد. بالاخره در فصل پنجم در سال ۱۹۶۹، هیأت فعالیت خود را در منطقه‌ای که قبلاً بررسی و حفاری نشده بود، یعنی در منطقه بدر<sup>۵</sup> و آرکواز<sup>۶</sup>، متمرکز ساخت؛ آثاری که در این فصل در قبرستان‌های بردبال<sup>۷</sup> و پایکل<sup>۸</sup> و مکان‌های دیگر به دست آمد، حدوداً به ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد مربوط می‌شد. روی هم رفته آثاری که در این چند فصل حفاری به دست آمد، موارد اصیل و تازه‌ای را که قبلاً کشف نشده بود، در این مکتب هنری معرفی کرد و به خوبی خصوصیات اصیل و مستند مفرغ لرستان را مشخص ساخت. (نگهبان، ۱۳۷۶، ۴۶)

## فرهنگ‌های تأثیرگذار بر مفرغینه‌های لرستان

کاسی‌ها اولین ساکنان لرستان، اقوامی با ریشه نژادی آریایی-آسیایی، و از مهاجران اولیه به نجد ایران از طریق قفقاز، نخستین پرورش‌دهندگان اسب، جنگاورانی مبارز و خالق اشیاء مفرغی شگفت‌انگیز بودند و زندگی اجتماعی مبتنی بر کوچ و مهاجرت داشتند. ظواهر و تصاویری که نقوش آثار مفرغی را در برمی‌گیرد عبارت‌اند از: گیلگمش، انکیدو، شیر، گراز، مجالس شکار، بزکوهی، شیر بالدار، درخت نخل، آتشدان، مراسم مذهبی و قربانگاه، کرکس، ابوالهولها، گل آفتاب و نقش خورشیدوار. آشوری‌ها در نقوش خود با دخل و تصرف بیشتر در طبیعت، اشکال طبیعی را



کاملاً مبتنی بر واقعیت ترسیم نمی‌کردند و در خلق برخی از عوامل طبیعی که به آن جنبه مذهبی می‌دادند تصرفاتی می‌کردند. نفوذ نقوش آشوری در بیشتر اشیا، به‌ویژه در شمار بسیار لیوان‌های ساخته‌شده از مفرغ که از منطقه لرستان به‌دست آمده‌اند و اغلب آنها اکنون در موزه‌های شخصی نگه‌داری می‌شوند، به‌وضوح دیده می‌شوند. با مطالعه تعدادی از این لیوان‌ها که در موزه ایران باستان موجود است، می‌توان به تأثیر و نفوذ نقوش آشوری بر هنر لرستان پی برد. روی این لیوان‌ها معمولاً نقوش شیر، گاو، عقاب، حیوانات تلفیقی مانند شیر گاو و عقاب- و درخت مقدس و انسان، گیلگمش که با هم تلفیق شده‌اند معمولاً در مجالس سلطنتی، ضیافت و بزم‌های مذهبی و یا شکار دیده می‌شوند. (معصومی، ۱۳۸۴، ۷) موضوع تزیین نو که بی‌گمان از هنر آشور به لرستان راه یافت، در میان اسب‌داران ثروتمند زاگرس شمالی بسیار مورد پسند قرار گرفت و می‌توان گفت که نمایش واقعگرایانه جانوران و صحنه‌های شکار برای دشت‌نشین‌های همسایه آشور که خالق برجسته‌ترین مجسمه‌های جانوری در تمام اعصار بودند، به موضوع هنری دلخواهی بدل شد. در هنر آشور به‌همان نسبتی که نقوش انسانی خشن و یکنواخت و قراردادی است، نقوش جانوران، حقیقی و زنده است. هرچه تماس دامداران زاگرس با مشتریان آشوری شان زیادتر شد، هنر هم گسترش یافت ولی پیوند و همبستگی ایجاد نکرد. شاید علت را باید در اختلاف سلیقه و عقیده مردمان مختلف دانست. در دهکده‌ها، روستاییانی که به‌کمک دیوارهای سنگی خود را از گزند درندگان در امان می‌داشتند، نقش مار بر دست گیلگمش نهاده‌اند. مار، از نقوش باستانی ایران است و چون حاشیه‌ای برای تزیین در ظروف قدیمی، بی‌اینکه لازم باشد؛ خاصیت و کیفیت دیگری جز تزیین برای آن پیدا کرد، به کار رفته است. بعدها نشانه نیکی یا بدی و یا فراوانی آب، اهریمنی است، آن را در طول تاریخ هنر لرستان حتی در آخرین دوره‌ها، بر سنگهای ظروف آب می‌یابیم که به جای دو باریکه آب می‌یابیم که به جای دو باریکه آب به هر سمتی، دو مار نقش شده است. جای دیگر گیلگمش در حال دویدن، دو انار در دست دارد که شاید نشانه فراوانی در لرستان بوده است. حامل مار و انار بی‌گمان نشانه‌های دیگر کشاورزی است که شاید از آنها بی‌خبریم. (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۳۷۶) معلوم است. و چنین بر می‌آید که زبان آنان با زبان مردم قفقازیه یک ریشه داشته و شباهت زیاد به زبان هند و اروپایی دارد. (قاسمی، ۱۳۷۵، ۲۳)

نخل و مار و گاو که منسوب به خدای بزرگ باروری‌اند، توجه ما را به ایلام و اونتاش هوبان<sup>۱۲</sup> جلب می‌کند که قطعاً الهام‌بخش مفرغ‌سازان لرستان مرکزی در تمام نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد بوده است. بنا به گفته ژ. کنتنو، یگانگی خدا و الهه برای برانگیختن یگانگی انسان‌ها و ازدیاد و تکثیر گله‌ها و حتی یگانگی عواملی که اتحادشان موجب ریزش باران می‌شود، ضروری است. (معصومی، ۳۷۷، ۱۳۸۴) با توجه به مشخص‌شدن نقش الهه بزرگ کشاورزان و پرورش‌دهندگان اسب بر روی مفرغ‌ها، می‌توان گفت که خانه‌نشینان لرستان مرکزی الهه را به چه شکلی نشان داده‌اند، اما از معتقدات مذهبی آنها هم تا اندازه‌ای خدای بزرگ باروری و گیلگمش قهرمان و حامی گله و همچنین الهه بزرگشان شناخته شده است.

### نقش گیلگمش بر مفرغینه‌های لرستان

گیلگمش، قهرمان بزرگ اساطیر سومری-بابلی است. وصف قهرمانی‌های او در منظومه‌ای حماسی به همین نام برجا مانده است که اولین منظومه اسطوره‌ای جهان به‌شمار می‌رود و در بیان اعمال مخاطره‌آمیز، کمتر از اُدیسه نیست. از او به عنوان شاه و شکارچی، نگه‌دارنده گله‌ها و مغلوب‌کننده



تصویر ۲. نقش برجسته گیلگمش در مقام حامی حیوانات که شیری در دست چپ و ماری در دست راست دارد. این اثر از یک نقش برجسته آشوری از دورو شوروئین به دست آمده و در موزه لوور نگهداری می‌شود. منبع: <https://en.wikipedia.org/wiki/Gilgamesh>

دیوان، حافظ زندگان و مردگان، یاد شده است. او پادشاهی معروف و قدرتمند بود که دیوارهای بزرگ شهر اروک (ارخ)، یکی از شهرهای سومر و بابل، را بنا کرد. (وارنر، ۱۳۸۶، ۲۱۹) رواج نقشمایه گیلگمش بر روی اشیای مفرغی لرستان تأثیر تمدن بین‌النهرین را به‌نمایش می‌گذارد. نقش گیلگمش به صورت‌ها و حالت‌های گوناگونی روی آثار بین‌النهرین و حتی عیلام دیده می‌شود و از حماسه گیلگمش نیز به‌طور مشروح در این سرزمین‌ها و بر روی الواح آنها سخن به‌میان آمده است. گیلگمش فاتح غولان و حامی انسان و حیوان است که پس از قدرت‌گرفتن نهایی در سومر، در عیلام نیز جزو خدایان درآمد و در سایر نواحی ایران، مانند لرستان، نیز پذیرفته شد و مقام ممتاز خود را حفظ نمود. (بیانی، ۱۳۶۳، ۷۱) هنرمندان لرستان در اشیایی که نقوش آن را به گیلگمش نسبت می‌دهند، اغلب به این نکته توجه داشته‌اند که او را با قدرت و هیبت نشان دهند. شخصیت و کارهای برجسته‌ی او در یکی از شعرهای بزرگ شاهکار ادبیات بابلی آمده است. گیلگمش به یک تعبیر، کسی است که سرچشمه جاودانگی را کشف کرد و به تعبیر دیگر، کسی است که همه‌چیز را دیده است. «گیلگمش موجودی بود که بر هر چیز دانایی داشت و پادشاهی بود که همه سرزمین‌های گیتی را می‌شناخت، به ژرفای رمزها پی می‌برد و رازهای نهان را درمی‌یافت. آنگاه که خدایان او را آفریدند، به او شکوه‌مندترین تن را بخشیدند و سرآمد همه خدایان گردید. دو سوم از هستی او ایزدی و یک‌سوم مردی آفریده شد. در حماسه گیلگمش آمده است که او پسر ایزدبانوی «نین سون»

است که شوهرش پادشاهی به نام «لوگل بنده» بوده است، اما فهرست پادشاهان سومری حاکی از آن است که پدر او یکی از کاهنان بلندمرتبه «کول لاب» بوده است. معروف‌ترین کار او ساختن دیوارهای اطراف شهر اروک بوده که یکی از فرمانروایان بعدی شهر به نام «انام» آن را تأیید کرده است. (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۶۳) تصویر شماره ۲، نقش برجسته گیلگمش را در مقام حامی حیوانات نشان می‌دهد درحالی‌که شیری در دست چپ و ماری در دست راست دارد.

از قرار معلوم گیلگمش قهرمان، صرفاً زاینده خیال نبوده است. به‌طور کلی در این باره اتفاق نظر وجود دارد که وی پادشاه سرزمین سومر بود و سه هزار سال پیش از میلاد بر شهر اروک فرمانروایی می‌کرد. از میان سرکردگان شهرهای کوچک سومر، بی‌گمان گیلگمش از نظر دلاوری و کامیابی و مجاهدت، شاخص‌تر از همگان بود. پیرامون گیلگمش افسانه‌هایی پدید آمد و او را به قهرمان اصلی سلسله‌داستانهای شگفت‌انگیزی بدل کرد؛ از جمله داستان «او و انکیدو» است که در دوازده لوح برجا مانده و در بین‌النهرین کشف شده است. نقش افسانه‌ای گیلگمش براساس اساطیر بین‌النهرین، در هنر خاورمیانه و آسیای جنوب غربی به موجودی انسانی اطلاق می‌شود که در میان دو جانور قرار گرفته است. این نقش گاهی از حالت انسان عادی خارج شده و به‌صورت



سلطان جانوران (گاو \_ مرد) نمایش داده شده است. در تصاویری هم که از گیلگمش در بین‌النهرین موجود است، اغلب در حال مبارزه با جانوران دیگر نشان داده شده است. نقش گاو-مرد بر روی مهری از تل عقرب برگرفته از اسطوره گیلگمش و انکیدو است که قهرمان سومری آن در جدال با شیر یا گاو میش ترسیم شده است. (دادور و مبینی، ۱۳۸۸، ۷۴) (تصویر ۳). در تصویر دیگری بر مهری از عقیق یمانی، گیلگمش و انکیدو را در حال کشتن گاو آسمان می‌بینیم، در حالی که الهه ایشتر<sup>۳</sup> سعی می‌کند مانع این کار شود. (مک گال، ۱۳۷۹، ۵۹) (تصویر ۴).



تصویر ۳. گرفت و گیر روی مهر مکشوفه از تل عقرب و فارا، منبع: (مک کال، ۱۳۷۹:۵۹)



تصویر ۴. گیلگمش و انکیدو در حال کشتن گاو، مهر استوانه‌ای بین‌النهرین، منبع: (مک کال، ۱۳۷۹:۵۹)

بسیاری از باستان‌شناسان این موجود افسانه‌ای را با گیلگمش، حاکم افسانه‌ای نیمه‌انسان-نیمه‌خدای شهر اروک یکی دانسته‌اند. اولین نمونه‌های نقش گیلگمش در هنر مهرسازی شوش دیده شده است که با توجه به نفوذ فرهنگی بابل و ایلام، این نقشمایه به دیگر نقوش عیلامی افزوده شده است.

اقوام کاسی در بسیاری از عقاید و باورهایشان تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرینی بودند و از آنها تقلید می‌کردند؛ چنانکه این قهرمان اسطوره‌ای را نیز همچون خدای خود پذیرفتند. همان‌گونه که مردم لرستان با آشوری‌ها رابطه نزدیکی داشتند، و این مطلب از مقایسه اشیای سرخ دم لرستان<sup>۱۴</sup> به وضوح نمایان است. گیلگمش یا هرکول شرق با قدرت افسانه‌ای خود همواره در حال نبرد با هیولاهای مختلف و دفاع از جنگل مقدس است و در مواقع ضروری از دوست خود انکیدو یاری می‌طلبد. اقوام ساکن در خاورمیانه هر یک به نحوی این اسطوره سومری را پذیرفتند و متناسب با ذوق، سلیقه و آداب و رسوم و هنر خود در آن تغییراتی دادند. (ایزدینا، ۱۳۷۶، ۴۱۸) گیلگمش از خدایانی است که در لرستان بیشتر از همه مورد پرستش قرار گرفته و در بین‌النهرین از نیمه‌خدایان بوده است. او حامی حیوانات و گله‌های بز و گوسفند است و چون بیشتر مردم لرستان گله‌دار بودند به این رب‌النوع علاقه زیادی داشتند. (دادور و مبینی، ۱۳۸۸، ۱۵۹) افسانه



تصویر ۵. نمونه‌ای از طلسم مفرغی با نقش گیلگمش، موزه لوور، منبع: (article.tebyan.net)

گیلگمش یکی از دلپذیرترین و قدیمی‌ترین داستان‌ها در دل کوهستان‌های لرستان و کردستان است که هنوز هم در ادبیات شفاهی لرها، از هزاران سال پیش تاکنون، باقی مانده است. (میرنیا، ۱۳۷۸، ۲۳۹)

تصویر گیلگمش برگردن زنان، فرمان ارابه‌ها و دسته‌ی دشنه‌ها، نزد زندگان و درون گورها یافت شده است و نشان می‌دهد که او را خدا نمی‌دانسته‌اند، بلکه طلسمی در برابر بیماری‌ها و چشم‌زخم‌ها بوده که ارزش نگاه‌دارنده‌اش به تدریج از تصویر وی به حیوانات درنده‌ای که بنا بر رسوم با او آمیزش داشته‌اند، تفویض شده است. (معصومی، ۱۳۸۴، ۳۶۴) (تصویر ۵)

صحنه‌های مختلفی که بر روی آثار مفرغی لرستان، چون لگام اسب، سرسنجاق‌های مفرغی، پلاک‌ها، نوارهای مفرغی و بت‌ها نقش بسته‌اند به چهار دسته قابل طبقه‌بندی‌اند: صحنه‌های جنگ و نبرد با حیواناتی چون شیر، مار و حیوانات تخیلی، صحنه‌های رام‌کردن

حیواناتی چون بز کوهی (تصویر ۶)، صحنه‌هایی که گیلگمش را در هیأت محافظ حیواناتی چون گوسفندان و گاوها و حامی آنها در برابر شیران نشان می‌دهد (تصویر ۷)، صحنه‌هایی که گیلگمش از حالت انسان عادی خارج و به شکل‌های عجیب و غریب (گاو-مرد) یا با شاخ<sup>۱۰</sup> ظاهر شده است. برخی از تصاویر نقش‌بسته بر اشیای مفرغی، چنانکه پیش‌تر ذکر شد، برداشتی از هنر آشوری است؛ این مطلب از هدایای تقدیمی به معابد، از جمله معبد آشوری سرخ دم کوه‌دشت، واضح است. اشمیت<sup>۱۱</sup> نیز بر همین نظر است. بر روی مهرهای گرد و غلتان استوانه‌ای، تصاویری از خدای بزرگ و الهه‌ی بزرگ و بیش از همه تصاویر قهرمانان بین‌النهرین، به‌ویژه گیلگمش، مرد نیرومند و نگاه‌دارنده ی گله‌ها و مغلوب‌کننده‌ی دیوها را نقش کرده‌اند. به‌طور کلی آشوری‌ها مجسمه‌هایی تلفیقی از ترکیب چند حیوان می‌ساختند و هنرمندان لرستان نیز از این نقوشدر ساختن بیشتر اشیای استفاده و تقلید کرده‌اند. (معصومی، ۱۳۸۴، ۵)



تصویر ۷. لگام مفرغی که گیلگمش را در نقش نگهبان گله‌ها نشان می‌دهد، منبع: (موزه ملی ایران)



تصویر ۶. گیلگمش در نقش رام‌کننده بز کوهی، نیویورک، منبع: (گالری عناویان)



تصویر ۹. بت مفرغی، منبع: (فرزین علیرضا، ۱۳۸۶)



تصویر ۸. نمونه ای از بت مفرغی، منبع: (گالری عناویان)

### نقش گیلگمش بر بت‌ها

بت، که مظهر موجودی بالاتر از انسان است، اطلاعات دقیقی دربارهٔ مفرغینه‌های لرستان در اختیارمان می‌گذارد. یکی از بهترین نمونه‌های بت، بت مفرغی مشبکی است که موضوع باستانی مربوط به داستان‌های مذهبی بین‌النهرین، یعنی قهرمانی در حال نبرد با دو حیوان، را نشان می‌دهد. این بت به شکل انسانی با دو صورت روی یک سر است و تنها نیم‌تنه‌ی بالایی‌اش مجسم شده است. این نیم‌تنه با دست‌هایی که از دو طرف گسترانیده، در حال خفه‌کردن دو حیوانی است که از گلو آنها را در چنگ گرفته است. حیوان‌ها دهانشان را گشوده و دندان‌هایشان را ظاهر ساخته‌اند. کمربندی که تندیس بر کمر دارد، به دو سر خروس منتهی می‌شود. در قسمت پایینی بدن، ران و ساق پاهای حیوانات فرضی عجیب‌وغریبی مجسم شده که با او در ستیزند (ایزد پناه ۳۹۲، ۱۳۸۴) (تصویر ۹). برخی از این بت‌های کوچک، مجسمه گیلگمش، قهرمان حماسه‌ای و مظهر حمایت گله‌ها بوده است که گاهی تنها ایستاده، گاهی در حال نبرد با ببر و پلنگ‌هایی است که از اطراف به او حمله‌ور شده‌اند و گاهی بره‌ای در بغل دارد که نشانه حفاظت او از گله است. از همه زیباتر مجسمه جانورانی است از قبیل ببر، پلنگ، بز کوهی که شاخ‌های بلندش به طرف عقب برگشته است، که با رنگ سیاه و سبز پوشیده شده است و ظروفی که زندگی جانوران و صیادی میان آنها نقش شده جالب‌ترین قسمت گنجینه مفرغ‌های لرستان را تشکیل می‌دهد. (قاسمی، ۱۱، ۱۳۷۵) از آثار هنری شاخص کاسی‌ها، بت‌های مفرغی در خور ذکرند که معمولاً در هیأت گیلگمش تجسم یافته‌اند و دو حیوان، مانند بز کوهی و شیر یا مرغ‌های نوک باریک در طرفین او جای گرفته‌اند و در بعضی مواقع گیلگمش با دو دست خود گردن آنها را چنان گرفته که گویی حیوانات نامبرده از روی شانه‌هایش بالا می‌روند. گاهی حیوانی در اطراف بت وجود ندارند و خود گیلگمش با ریش و دو یا چهار شاخ که علامت خدایی اوست، نقش شده است. گاهی نیز پیکر گیلگمش از این مجموعه جذف و به نقش دو

حیوان که روی پاهای خود روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند، اکتفا شده است. «در دوره‌های مختلف در نقش این بت‌ها تغییرات زیادی حاصل و کم‌کم از صورت طبیعی خارج شده‌اند، مثلاً کمر آنها بسیار باریک و پاها به‌کلی محوگردیده یا به‌عبارت دیگر از شکل حیوان برای نقش یک شکل فرضی و تزئینی استفاده شده است، این بت‌ها معمولاً پایه‌ای به‌شکل فنجان برگشته دارند که بدون شک آنها را در معابد و قبرها به‌منظور تقدیم به خداوند قرار می‌دادند.» (قاسمی، ۲۹، ۱۳۷۵) (تصویر ۸). در پاره‌ای از اوقات به این زمره از بت‌ها حلقه‌ای الحاق می‌کردند تا احتمالاً بدین‌وسیله شیء مزبور را به ترک اسب یا کمر بند و غیره ببندند و برای در امان ماندن از بلاها همراهشان داشته باشند. چنانکه دیدیم نقش گیلگمش با منشأ بین‌النهری‌اش بیشتر از سایر مضامین مورد توجه مردمان این ناحیه قرار داشت، هرچند که نقش مزبور دستخوش تغییراتی هم شد. این قهرمان سومری که فرمانروای حیوانات و فاتح نبرد با غولان است، نزد این قوم حشمدار به محافظ و نگه‌دارنده مبدل شد که اغلب با دو چهره نمایانده می‌شد درحالی‌که با دستان خود دو غول را در دو طرفش نگه می‌داشت. تصویر قهرمانی که حیوانات وحشی را رام می‌کند یکی از اندیشه‌های اساسی شرقی است که در هنر دوره هخامنشیان به‌کرات آمده است.

### لگام‌های اسب، نقطه عطف مفرغینه‌های لرستان

بر دهنه‌های مفرغین لرستان تزئینات بسیار زیبایی نقش بسته است که برخی از آنها شاهکارهایی صنعتی به‌شمار می‌روند و نمونه‌های بسیار ارزنده‌ای از آنها در موزه‌های مختلف دنیا نگهداری می‌شوند. مردمان این سرزمین کهن، مردگان را با ابزارهای مفرغی دفن می‌کردند، از این رو انواع فراوانی از دهنه اسب در گورهای لرستان یافت شده است، و این در حالی است که در نقاط دیگر ایران، غیر از نواحی طالش، چندان به چنین شیئی برنمی‌خوریم. «اسب و سلاح نزد بیابانگردان و آیین‌ها نزد خانه‌نشینان و کشاورزان اهمیت داشته است. ولی حقیقت به این سادگی‌ها نیست و قاعدتاً نباید هم باشد، زیرا نه شبانان بی‌مذهب بودند و نه کشاورزان بی‌سلاح و اسب. درست‌تر آن است که بگوییم اشیایی که در معابد یافت شده‌اند و در قبرهای مشابه به‌دست نیامده‌اند، از بینش مذهبی و اجتماعی مردمان روزگار، چه در زمان زندگی و چه پس از مرگ، حکایت می‌کنند. مردان را با سلاح و دهنه‌ی اسبشان و زنان را با وسایل زینتی مربوط به آنها، به خاک می‌سپردند. این رفتار شاید در اعتقاد به زندگی پس از مرگ ریشه داشته باشد، یا شاید وابسته به این باور دینی باشد که استفاده از اشیای متعلق به متوفی، فعل حرام شمرده می‌شده است. هرچند که برای آقای گدار پذیرفتنی نیست که زندگان، آلات و لوازم ارزشمند کار روزانه یا وسایل دفاعی را به این آسانی رها کنند. (ایزد پناه، ۳۶۵، ۱۳۸۴)

برخی از این دهنه‌ها به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که گویی کارکری غیر از سواری داشته‌اند، برخی چنان ظریف و کوچک‌اندازه و برخی دیگر چنان سنگین و غیرقابل حمل‌اند، که به کار سواری نمی‌آیند. به‌علاوه بر روی هیچ یک از آنها آثار سببیدگی که دلیل بر استعمالشان باشد، دیده نشده است (قاسمی، ۱۳۷۵، ۳۰). فرضیه باور به زندگی پس از مرگ و فراهم‌آوردن این امکان برای فرد متوفی که در دنیای دیگر بتواند ابزارش را به‌کار گیرد، دلیل موجهی برای مدفون‌ساختن این اشیاء به‌نظر می‌رسد؛ شاید هم این آلات و ابزار مدفون‌شده در تصور مردمان این قوم چراغ راهی برای رسیدن به دنیای جاویدان بوده‌اند. از جمله این وسایل، لگام اسب مفرغین است که آن را زیر سر مرده قرار می‌دادند و برای همین هم دهقانان محلی‌ای که این لگام‌ها را در گورها یافتند،



آنها را «زیر سری» نام نهادند. البته فرض دیگری هم برای این رفتار وجود دارد و آن اینکه قوم لر، این نخستین پرورش‌دهندگان اسب در سرزمین باستانی ایران که اجدادشان قبل از کوچ به کوه‌های زاگرس در مناطق شمالی اسب پرورش می‌دادند، مردگانشان را همراه با اسب‌هایشان دفن می‌کردند. قراردادن دهنه اسب در کنار مردگان دال بر این حقیقت است که مردم لرستان، همانند قبایل جنوب روسیه و اروپای مرکزی و شمالی، معتقد بودند که انسان پس از مرگ به اشیایی که در زندگی مورد استفاده‌اش واقع می‌شده، نیاز پیدا می‌کند. مثلاً سیت‌ها هنگام دفن پادشاهان و بزرگان خود، ارابه و اسب‌هایشان را هم در کنارشان به خاک می‌سپردند. مردم لرستان نیز به اسب بسیار علاقه‌مند بودند و در نتیجه‌ی وجود همین حیوان بود که توانستند بر سومری‌ها فایق آیند، ولی چون قربانی‌کردن یک یا چندین اسب برای هر کس میسر نبود، دهنه اسب را به جای خود حیوان در قبرها قرار می‌دادند. (هو، ۱۳۴۶، ۱۸)

اما شاید بتوان به این نکته مهم اشاره کرد که چون اسطوره گیلگمش از بین‌النهرین در این قوم رسوخ کرده بود، همان‌گونه که در اکثر قریب به اتفاق مفرغینه‌های لرستان نماد گیلگمش وجود دارد، لگام اسب نیز همان طلسمی است که به گیلگمش داده شد تا در سرای جاویدان به عمر جاودانه دست یابد. در لوح سیزدهم چنین آمده: «گیلگمش دستمال را باز کرد. لگام و دهنه‌ای از مفرغ در آن بود و نقشی بر آن حک. گیلگمش چون دقت کرد نقش خویش بر آنها دید، پس لگام و دهنه را به مادیان زد و سوار بر آن به سوی افق تاخت. (اکبری، ۱۳۸۲، ۱۸) (تصویر ۱۰). بنابراین شاید با تأثیر از این اسطوره بوده که لگام زیر سر مردگان قرار می‌دادند تا در دنیای پس از مرگ، همچون گیلگمش، به حیات جاودانه دست یابند.



تصویر ۱۰. لگام مفرغی اسب، نیویورک، منبع: (گالری عناویان)

احتمال می‌رود که تزیین دهنه از زمانی آغاز شده باشد که این شیء را با مرده دفن می‌کردند، یعنی از هنگامی که آن را زیر سر مرده قرار می‌دادند. آن قسمت از دهنه را که روی گونه‌ی اسب قرار می‌گرفته به شکل حیوانات واقعی و خیالی درمی‌آوردند و مفرغ‌ساز در این کار به قوه تخیلش آزادانه میدان می‌داده است. در میان اشیای مفرغی، نقش حیوانی یافته شده که قامتی کوتاه و سری بسیار کوچک دارد و سخت حساس و بسیار عصبانی به نظر می‌رسد، همچنین به نقش حیواناتی

برمی‌خوریم که از ترکیب دو نوع خاص به‌دست آمده‌اند، مانند شیرهای بالدار و ابولهل‌های بالدار. نقش اجسام نیز بر مفرغینه‌های لرستان بسیار است. به طور کلی معمولاً تصویری را بر روی صفحه‌ای نمایانده‌اند درحالی‌که دورادور آن را تعداد زیادی از اصنام دیگر احاطه کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

هنر مفرغ‌کاری لرستان نتیجه کارهای ساده‌ای است که بیان‌کننده چندین قرن انقلاب مادی ملتی کشاورز و جنگجوست. این هنر در هزاره چهارم قبل از میلاد به اوج خود رسید. اهمیت هنر مفرغ‌کاری لرستان، انتقال هنر و سنن اجدادی، انتقال مفاهیم و موضوعات مشترک مذهبی و بیان قانون‌مندی‌هایی است که برای همه اقوام سوارکار، جنگاور و کشاورز دنیای قدیم، به نحوی تحسین‌برانگیز، دلنشین، پسندیده و ستودنی بوده است. اقوام کاسی، خالقان این آثار مفرغی، در بسیاری از عقاید و باورهایشان تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرینی بوده و از آن تقلید می‌کرده‌اند. از آنجا که بیشتر مفرغینه‌ها از قبرستان‌ها و از قبور کاسی‌ها به‌دست آمده‌اند، می‌توان به این نتیجه‌گیری رسید که هنر مفرغ‌کاری لرستان جنبه‌های اعتقادی و دینی داشته است. به همین دلیل نزد این قوم نقش گیلگمش، قهرمان اساطیری بین‌النهرین، به عنصری پرستشی تبدیل شده است. گیلگمش فاتح غولان و حامی انسان و حیوان است که پس از قدرت‌گرفتن نهایی در سومر، در عیلام و نیز لرستان جزو خدایان درآمد و مقام ممتاز خود را حفظ کرد. گیلگمش حامی حیوانات و گله‌های بز و گوسفند بود و چون بیشتر مردم لرستان گله‌دار بودند، به این رب‌النوع علاقه بسیاری پیدا کردند و با بومی‌کردن و دخل و تصرف در آن، شکلی متفاوت بدان بخشیدند. مطالعه اشیاء سرخ‌دم لرستان، از رابطه نزدیک کاسی‌ها و آشوریان پرده برمی‌دارد. برخی از نقوش مانند نقش درخت نخل، حیوانات تلفیقی، آتشدان‌ها، مراسم مذهبی و قربانگاه، مجسمه‌های کرکس و ابولهل‌ها و نقوش روی لیوان‌های مفرغی لرستان بر تقلید آنان از هنر آشوری دلالت دارد. یکی از خصوصیات صنعت کاسی، وجود بت‌های مفرغی است که معمولاً در هیأت گیلگمش ساخته می‌شدند درحالی‌که طرفین او را دو حیوان مانند بزکوهی و شیر یا مرغ‌های نوک باریک فراگرفته‌اند. گاهی گیلگمش با دستانش گردن آنها را گرفته و مانند این است که حیوانات از روی شانه‌هایش بالا می‌روند، گاهی حیوانات غایب‌اند و تنها خود گیلگمش با ریش یا بدون ریش و با دو یا چهار شاخ که علامت خدایی اوست، نقش شده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به مدارک باستان‌شناسی مبنی بر حضور حدود پنج قرنی کاسی‌ها در بابل در مقام یک سلسله حکمرانی، فرهنگ بین‌النهرین که فرهنگی غنی و غالب بوده است بر کاسی‌ها تأثیر گذاشته و گیلگمش، نماد حماسی و قهرمان اسطوره‌ای بین‌النهرین که در سومر، بابل و آشور، جزو نیمه‌خدایان به حساب می‌آمده، در لرستان به یکی از خدایان تبدیل می‌شود و بیشتر از دیگر نقاط مورد پرستش قرار می‌گیرد. اوج هنر لرستان در لگام‌های اسب تجلی پیدا کرده است که فلسفه عمیقی دارد. در واقع لگام اسب همان طلسمی است که به گیلگمش داده شد تا در سرای جاویدان به عمر جاودانه دست یابد. با توجه به مدارک تاریخی و هنری و باستان‌شناسی می‌توان نتیجه گرفت که اسطوره گیلگمش با تأثیر از فرهنگ بین‌النهرین، در لرستان نیز به نماد قدرت، شجاعت، انسان‌دوستی، احترام به حیوانات، و رستگاری دنیوی و اخروی تبدیل شد و نقشمایه مکرر آن بر اشیاء نفیس مفرغین نقش بست.



۱. Gilgamesh
۲. André Godard
۳. Asianiques
۴. J. Meldgard
۵. H. Thrane
۶. Clare Goff
۷. Kalleh.Nisar
۸. Badr
۹. Arkavaz
۱۰. Bard-i-Bal
۱۱. Pay-kal
۱۲. ontāš hobān

۱۳. Ishtar ایشتر یا ایشتار در اساطیر بین‌النهرین، الهه عشق و جذابیت جنسی و جنگ در سومر اینانا نام داشت. (پاکباز، ۱۳۸۱: ۹۷۳)

۱۴. محوطه سرخ دم در جلگه کوه‌دشت واقع در غرب استان لرستان ایران و به فاصله حدود ۶ کیلومتری شمال غربی شهرستان کوه‌دشت، که نامش را به واسطه دهکده‌ای کوچک در دامنه خود دارد.

۱۵. شاخ در میان اهالی جلگه بین‌النهرین و قبایل شمالی که از مرکز آسیا به سمت غرب مهاجرت کردند و در قرن پنجم ق.م قسمت مهم اروپای شمالی و مرکزی را مسکون ساختند، علامت مخصوص خدایان بوده است.

### فهرست منابع

- اکبری، عباس، ۱۳۸۲، «نامیرایی گیلگمش بر مفرغ‌های لرستان»، *تندیس* (فرهنگ و هنر) لوحه سیزدهم، شماره ۱۱ ص. ۱۸
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۸۴، *لرستان در گذر زمان*. تهران: اساطیر.
- بیانی ملکزاده، ۱۳۶۳، *تاریخ مهر در ایران از هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م*، ج ۱، تهران، یزدان
- پاکباز، رویین، ۱۳۸۱، *دایره‌المعارف هنر*. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- جنسن، ه.و، ۱۳۷۹، *پژوهشی در هنرهای تجسمی، از سپیده دم تاریخ تا زمان حاضر*. تهران: علمی فرهنگی.
- دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب، ۱۳۸۸، *جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان*. انتشارات دانشگاه الزهرا، تهران
- فرزین، علیرضا، ۱۳۸۶، *لرستان (سیمای طبیعی، تاریخی و فرهنگی)*، لرستان، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری پژوهشکده مردم‌شناسی.
- معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۴، «ساغره‌های مفرغی لرستان»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲، صص. ۲۱-۴۴
- قاسمی، سید فرید، ۱۳۷۵، *مفرغ‌های لرستان*، خرم‌آباد، پیغام.
- سهرابی، م، ۱۳۷۶، *لرستان و تاریخ قوم کاسیت*، خرم‌آباد، انتشارات افلاک
- طلایی، حسن، ۱۳۸۵، *عصر مفرغ ایران*، انتشارات سمت
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۱، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- لیتون، ر، ۱۳۳۷، *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- گاردنر، هلن، ۱۳۷۸، *هنر در گذر زمان*. محمد تقی فرامرزی. تهران: نشر آگاه
- گدار، آندره، ۱۳۴۵، *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران
- معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۸، «لرستان؛ کاسی‌ها و شاهکارهای هنری و مفرغی»، *کتاب ماه هنر*. صص. ۹۸-۱۰۰
- مک‌کال، هنریتا، ۱۳۷۹، *اسطوره‌های بین‌النهرین*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز

- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- میرنیا، علی، ۱۳۷۸، *فرهنگ مردم ایران*، چاپ دوم، نشر پارسا، تهران
- وارنر، رکس، ۱۳۸۶، *دانشنامه اساطیر جهان*. ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اساطیر
- واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۹، «مفرغ‌های لرستان»، ترجمه یحیی شهیدی، *فصلنامه تاریخ (بررسی‌های تاریخی)*، شماره ۲۷. صص. ۸۹-۱۳۲
- هوو، ژان لوئی، ۱۳۴۶، «ایران در آینه جهان»، کیکاووس جهان‌داری. *مجله هنر و مردم*. شماره ۶۳، صص. ۱۶-۲۰
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۶، *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*، سازمان میراث فرهنگی ایران  
[www.sid.ir](http://www.sid.ir) (20131/5/)
- <http://persianpet.org> (20137/19/)
- [fa.wikipedia.org](http://fa.wikipedia.org) (20135/21/)
- [www.noormage.com](http://www.noormage.com) (20131/5/)